



Social Solidarity and the Minimization of Criminal Interventions

Hassan Ghasemi Moghaddam[✉] 

Assistant Professor, Department of Law, Yazd University, Yazd, Iran.

E-mail: ghasemi@yazd.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Manuscript Received:
12 October 2024
Final revision received:
9 November 2024
Accepted:
15 November 2024
Published online:
10 December 2024

Keywords:

*collective conscience,
social solidarity,
minimizing,
criminal intervention,
social support*

ABSTRACT

The common perception is that social solidarity justifies the criminal intervention of behaviors that are considered as violations of solidarity. This perception is mainly in line with the justification of dealing with the wounding of the collective conscience and negates the existence of a relationship between social solidarity and the minimization of criminal interventions. This research examines this issue with a descriptive analytical method that despite the aforementioned justification for the expansion of criminal interventions, can the emphasis on social solidarity be considered a basis for minimizing criminal interventions? The results of this research show that the aforementioned justification has been under the approach of similarity based on social solidarity, which has been transformed and adjusted under the influence of social changes. In addition, there are other approaches, including decomposability and egalitarianism, about social solidarity that not only do they not justify the increase of criminal interventions under the pretext of maintaining social solidarity, but by emphasizing on functional independence, mutual autonomy of citizens, negation of criminal dominance and social support, they lay the groundwork for minimizing criminal interventions.

Cite this article: Ghasemi Moghadam, Hassan. (2024) "Social Solidarity and Minimization of Criminal Intervention", *Criminal Law and Criminology Studies*, 11 (1): 271-297, DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.383137.1945>




© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.383137.1945>



«همبستگی اجتماعی» و کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری

حسن قاسمی مقدم 

استادیار گروه حقوق، دانشگاه یزد، یزد، ایران. رایانامه: ghasemi@yazd.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

برداشت رایج این است که همبستگی اجتماعی توجیه‌کننده برخورد کیفری با رفتارهایی است که ناقض آن محسوب می‌شوند. این برداشت، اغلب منطبق با توجیه مقابله با جریحه‌دار شدن وجدان جمعی است و وجود ارتباط میان همبستگی اجتماعی و کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری را نفی می‌کند. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این موضوع می‌پردازد که با وجود توجیه مذکور برای گسترش مداخله‌های کیفری، آیا تأکید بر همبستگی اجتماعی می‌تواند مبنایی جهت کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری محسوب شود؟ نتایج نشان می‌دهد که توجیه مذکور، ذیل رویکرد مشابهت‌بنیاد به همبستگی اجتماعی قرار داشته که تحت تأثیر تغییرات اجتماعی، دستخوش دگرگونی و تعدیل شده است. افزون بر این رویکردهای دیگری اعم از استقلال‌پذیری و برابری‌خواهی درباره همبستگی اجتماعی وجود دارند که نه تنها توجیه‌کننده افزایش مداخله‌های کیفری به بهانه حفظ همبستگی اجتماعی نیستند، بلکه با تأکید بر استقلال کارکردی، خودمختاری متقابل شهروندی، نفی سلطه‌گری کیفری و حمایت اجتماعی، زمینه‌ساز کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری می‌شوند.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۷/۲۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۸/۲۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۹/۲۰

کلیدواژه‌ها:

حمایت اجتماعی،

کمینه‌سازی،

مداخله کیفری،

وجدان جمعی،

همبستگی اجتماعی

استناد: قاسمی مقدم، حسن (۱۴۰۳). «همبستگی اجتماعی» و کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی،

۱۱ (۱)، ۲۹۷-۳۷۱، DOI: <https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.383137.1945>



© نویسندگان

<https://doi.org/10.22059/JQCLCS.2024.383137.1945>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

همبستگی^۱ اجتماعی از پنج عنصر تشکیل می‌شود؛ همذات‌پنداری آگاهانه با یک گروه، پیوندهای احساسی، منافع مشترک در سعادت‌مندی گروهی، ارزش‌ها و باورهای مشترک، و آمادگی اقدام برای حمایت اخلاقی (Laitinen and Birgitta Pessi, 2014: 3). با توجه به دیدگاه اندیشمندان علوم اجتماعی و به‌ویژه امیل دورکیم، می‌توان همبستگی اجتماعی را احساس تعلق خاطر و تعهد به ارزش‌ها و منافع اجتماعی مشترک دانست که در جوامع سنتی در قالب پایبندی به وجدان جمعی و در جوامع صنعتی از طریق کنترل فردگرایی به‌واسطه تقسیم کار اجتماعی سالم، از میان بردن نابرابری‌های خارجی با نهادهای واسطه سوسیالیستی و ترویج از خودگذشتگی از طریق تمسک به اخلاقیات جمعی جدید بر پایه تقدس روابط انسانی و دیگرخواهی ایجاد می‌شود و در لحظات غلیان جمعی نظیر انقلاب‌ها، امکان ظهور بیشتری در قالب آرمان‌های برابری و برادری می‌یابد (ذاکری، ۱۴۰۰: ۲۹۶-۲۹۷).^۲ همبستگی اجتماعی با حقوق کیفری ارتباط دارد، زیرا حقوق کیفری، علاوه بر اراده قدرت حاکم، تحت تأثیر وجدان جمعی شکل می‌گیرد و با شکل همبستگی اجتماعی در هر جامعه‌ای مرتبط است (جوان‌جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۷: ۶۰).

منظور از مداخله‌های کیفری، مداخله کیفری با جرم‌انگاری و همچنین مداخله کیفری با ورود نهادهای عدالت کیفری است. از این رو به‌جای مداخله کیفری از عبارت مداخله‌های کیفری در این مقاله استفاده شده است. درباره ارتباط میان مداخله‌های کیفری و همبستگی اجتماعی گفته شده است که «یکی از مهم‌ترین اهداف حقوق کیفری، ایجاد همبستگی و هم‌نوآوری از

۱. واژه همبستگی برای ترجمه واژگان غربی، از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در بازه زمانی ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۹ به‌عنوان ترجمه کلمه correlation یعنی ارتباط اشیا و مواد با یکدیگر به‌کار برده شده است. به‌تدریج و تحت تأثیر پروژه ملت‌سازی پهلوی اول، واژه همبستگی در معنای وحدت و یگانگی (solidarity) ملت ایران به‌کار گرفته شد. البته این واژه فارسی، تنها ترجمه برای کلمه solidarity نبوده، بلکه تعابیری همچون معاضدت و همکاری نیز برای ترجمه آن استفاده شده است (ذاکری، ۱۴۰۱: ۵۷).

۲. دورکیم در تحلیل چگونگی ممکن شدن همبستگی اجتماعی در جامعه معاصر، چند دوره فکری را پشت سر گذاشته است؛ دوره نخست، دوره پیگیری همبستگی اجتماعی در تقسیم کار؛ در این دوره وی باور داشته که با وجود نابرابری‌های خارجی، همبستگی ممکن نخواهد بود. برای از بین بردن این نابرابری‌ها، لازم است بخش‌های مختلف جامعه در تقسیم کار اجتماعی سهیم باشند، اقلیت‌های قومی، مذهبی و نژادی از فرایند تقسیم کار، طرد نشوند و فرصت‌های برابر شغلی در اختیار همه اقشار اجتماعی باشد. دوره دوم، دوره گرایش به نهادهای سوسیالیستی؛ وی در این دوره، شکل گرفتن گروه‌های حرفه‌ای واسطه در قالب‌هایی نظیر سندیکالیسم، اتحادیه‌ها و انجمن‌ها میان جامعه و دولت را راه ایجاد همبستگی اجتماعی می‌داند. دوره سوم، دوره تأکید بر بازنمایی‌های دین مدنی؛ دورکیم در این باره، طبیعت بشر را طبیعتی دوباره با سوبه‌ای خودخواه و عرفی و سوبه‌ای دیگرخواه و قدسی می‌داند. وجدان جمعی جامعه در قالب دین و امر قدسی فرد را به از خودگذشتگی وادار می‌کند. البته دینی که در آن، ارتباطات انسانی بر مبنای تفاوت‌ها میان شخصیت‌های فردی، تقدس یافته باشد. دوره چهارم، دوره باور به غلیان‌های جمعی؛ که در آن دورکیم به لحظاتی نظیر انقلاب دل می‌بندد تا در آن، جامعه از اخلاقیات قدیم خود تخطی کند و مقدسات جدیدی را برای همبستگی خلق نماید (ذاکری، ۱۴۰۰: ۲۹۶-۲۹۷).

طریق جرم‌انگاری برخی از رفتارهاست. در این راستا حقوق کیفری این پیام را می‌رساند که وجدان جمعی جامعه هرگونه عدول از مناطق ممنوعه و نرم‌های رفتاری را تقبیح می‌نماید» (زینالی، ۱۳۹۴: ۱۹۶). اما این ارتباط به این معنا نیست که به هر میزان که جرم‌انگاری‌ها و مداخله‌های کیفری افزایش یابد، همبستگی اجتماعی نیز تقویت یابد، چراکه جرم‌انگاری برای سرزنش و تحمیل محرومیت و بدنامی به مرتکب یا مرتکبان است (هوساک، ۱۳۹۰: ۱۵۴). مداخله کیفری متضمن تنبیه و نوعی طرد است. اما همبستگی اجتماعی دربردارندهٔ وفاق و همدلی اجتماعی است. از این رو به نظر می‌رسد که ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی متضمن دلالت‌های قوی برای کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری باشد.

برای تبیین مفهوم کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری، باید ریشه‌های این مفهوم را در سیاست جنایی دفاع اجتماعی مورد توجه قرار داد. این سیاست جنایی با تأکید بر معایب گسترش مداخله‌های کیفری و ارائهٔ راهکارهای جرم‌زدایی، قضازدایی، حبس‌زدایی و کیفرزدایی، در حال فاصله‌گیری مستمر از نظام کیفری و توجه به پیشگیری و حمایت از طریق فرایند اجتماعی کردن حقوق کیفری و نیل به یک سیاست اجتماعی است (آنسل، ۱۳۹۱: ۱۳۰). بر پایهٔ این اندیشه‌ها، امروزه اصل حداقل بودن حقوق جزا، مبنایی برای کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری محسوب می‌شود. این اصل که در قالب عناوین دیگری همچون حقوق جزا به‌عنوان آخرین وسیله، اصل صرفه‌جویی کیفری یا حقوق جزا به‌عنوان آخرین چاره در رویکرد حداقلی/کمینه یا تقلیل‌گرا در سیاست‌گذاری کیفری/جنایی مطرح شده است، ناظر بر محدود کردن مداخلهٔ کیفری دولت به حداقل موارد ضروری در کنترل رفتار شهروندان و حسب مورد، استفاده از شاخه‌های دیگر حقوق نظیر حقوق اداری و حقوق مسئولیت مدنی به‌جای حقوق جزاست (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۵). رعایت اصل جرم‌انگاری به‌منزلهٔ آخرین راه‌حل یا اصل ضرورت در جرم‌انگاری دربارهٔ رفتار خاصی که مستلزم نظارت و کنترل اجتماعی است، به این معناست که جرم‌انگاری آن رفتار فقط زمانی جایز است که استفاده از دیگر ابزارهای غیرحقوقی و حقوقی غیرکیفری مؤثر نباشد، نیاز جدی و شدید همزیستی مسالمت‌آمیز، مداخلهٔ کیفری را توجیه کند و استفاده از حقوق کیفری برای نظارت و کنترل بر آن رفتار، تأثیرگذار باشد (فلاحی، ۱۳۹۳: ۴۴).

اگرچه بر حسب برداشت‌هایی که از همبستگی یا هم‌نوایی اجتماعی می‌شود، این مفهوم قابلیت‌هایی برای توجیه‌سازی جهت افزایش مداخله‌های کیفری در قبال برخی رفتارها را پیدا می‌کند؛ یعنی ممکن است در قالب وجدان جمعی موسع در رابطه با اصل اخلاق‌گرایی قانونی، مبنایی برای جرم‌انگاری گسترده در حوزهٔ فرهنگ تلقی شود و در بستر عوام‌گرایی کیفری^۱ به

۱. عوام‌گرایی کیفری روشی است که در آن، سیاستمداران فرصت‌طلب بر پایهٔ محبوبیت عوام‌پسندانه و سوءاستفاده از رقابت‌های انتخاباتی و پوشش رسانه‌ای از جرم، برخی سیاست‌های سخت‌گیرانه و غیرعلمی در قبال بزه‌کاری را به‌عنوان

افزایش مداخله‌های کیفری بینجامد (قاسمی فلاورجانی و همکاران، ۱۴۰۰). از این منظر پذیرش معیارهای رفتاری اخلاق مشترک که در جامعه با یک احساس خشم متعصبانه و انزجار حمایت می‌شود، عامل پنهان همبستگی و موجب قوام جامعه تلقی می‌شود (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۵۳). همچنین ممکن است همبستگی اجتماعی تحت عنوان هم‌نواپی کارکردی ذیل اصل ضرر با توجیه مقابله با آسیب به انسجام نهادهای اجتماعی دستاویزی برای افزایش مداخله کیفری در قبال فعالیت‌های صنفی قرار گیرد. حتی با برداشت تمامیت‌خواهی ایدئولوژیک از همبستگی می‌توان سرکوب کیفری عقاید و اظهارات مخالف با حکومت را توجیه نمود (دلماز مارتی، ۱۳۹۵: ۱۱۶). در این تحقیق، پرسش اصلی این است که آیا همبستگی اجتماعی صرفاً مبتنی بر وجدان جمعی برآمده از مشابهت‌ها و مبنایی برای سیاست‌های یکسان‌سازی فرهنگی و اجتماعی از طریق طرد و سرکوب شهروندان غیرهم‌نواست؟ آیا رویکردهای مختلف به همبستگی اجتماعی، متضمن جرم‌انگاری حداکثری‌اند یا مستلزم کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری؟

این تحقیق، با آگاهی از سوءاستفاده‌های کلیشه‌ای پیش‌گفته از واژه همبستگی و احتراز از تحریف معنای همبستگی به یکسان‌سازی یا هم‌نواسازی، رویکردهای مختلف به همبستگی اجتماعی اعم از همبستگی مشابهت‌بنیاد، همبستگی استقلال‌پذیر و همبستگی برابری‌خواه را در رابطه با کمینه‌سازی مداخلات کیفری مورد بحث قرار می‌دهد. در هریک از این رویکردها، عنصر یا عناصری به‌عنوان مؤلفه اصلی همبستگی اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند که هریک دلالت‌های خاصی درباره کاهش مداخله‌های کیفری دارند. برای آشنایی با این دلالت‌ها، در ابتدا به تبیین فرایند دگرگونی در همبستگی مشابهت‌بنیاد و چگونگی تعدیل مبنای وجدان جمعی در مداخله‌های کیفری پرداخته می‌شود. سپس دلالت‌های همبستگی استقلال‌پذیر اعم از همبستگی کارکردی و خودمختاری متقابل شهروندی برای منع مداخله‌های کیفری مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در نهایت، جایگزینی سلطه‌گری کیفری با حمایت‌های اجتماعی در قالب رویکرد همبستگی برابری‌خواه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. دگرگونی در همبستگی مشابهت‌بنیاد؛ تعدیل مبنای وجدان جمعی در مداخله‌های کیفری

«همبستگی خودبه‌خودی یا همبستگی از راه همانندی» و «همبستگی ناشی از تقسیم کار یا همبستگی ارگانیک» دو نامی است که دورکیم برای بیان صورت‌های مسلط همبستگی در جوامع

پاسخ‌های دموکراتیک به «خواسته‌های برحق مردم» در پیش می‌گیرند. مانند قانون سه ضربه. ر.ک. رابرتز، جولیان و همکاران (۱۳۹۲). عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور، برگردان: زینب باقری‌نژاد و همکاران، زیر نظر: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ اول، تهران: میزان.

اولیه و جوامع کنونی از آنها استفاده می‌کند. همبستگی مکانیکی مبتنی بر مشابهت اجزا با یکدیگر و همبستگی ارگانیک مبتنی بر تمایز اجزا از یکدیگر است. در مسیر تحول تاریخی جوامع، با گسترش فرایند تقسیم کار و تمایزبایی در جامعه، همبستگی مکانیکی تضعیف می‌شود و همبستگی ارگانیک تفوق می‌یابد. البته عوامل شکل‌دهنده همبستگی مکانیکی هیچ‌گاه کاملاً از بین نمی‌روند و به‌رغم سست شدن وجدان جمعی، حدی از احساسات مشترک جمعی بر پایه قوانین عمومی اخلاقی باقی خواهند ماند (ذاکری، ۱۴۰۰: ۲۲۳). در این بخش به بیان فرایند این دگرگونی در همبستگی مشابهت‌بنیاد و تأثیر آن بر تعدیل مداخله‌های کیفری پرداخته می‌شود.

۲.۱. بازبایی همبستگی مشابهت‌بنیاد از طریق مداخله‌های کیفری

دورکیم در توصیف همبستگی مکانیکی می‌گوید: «نوعی همبستگی اجتماعی وجود دارد که ریشه‌اش در برخی حالت‌های مشترک در وجدان تمامی اعضای یک جامعه است. اساسی‌ترین بخش حقوق جزا بیانگر همین نوع همبستگی است» (دورکیم، ۱۳۹۴: ۱۰۰). هنگامی که در اثر احساسات و اعتقادات مشترک، وجدان جمعی، وجدان فردی را در برگیرد، همبستگی ناشی از همانندی‌ها شکل می‌گیرد. در اینجا فرد به خودش تعلق ندارد، بلکه به معنای کامل کلمه، در حکم شیء متعلق به جامعه است. این نوع همبستگی را همبستگی مکانیکی یا خودبه‌خودی می‌نامیم (دورکیم، ۱۳۹۴: ۱۱۸). وی وجدان جمعی را دستگاه معینی متشکل از مجموعه احساسات و اعتقادات مشترک در میانگین افراد یک جامعه واحد می‌داند که در نسل‌های متمادی یک جامعه، تداوم دارد و جرم، حالت‌های نیرومند و روشن آن را جریحه‌دار می‌کند (دورکیم، ۱۳۹۴: ۷۷).

همبستگی مکانیکی، تمامیت‌خواه و طردآمیز است. این همبستگی، زائیده تفوق وجدان عمومی بر افراد و عامل شکل‌گیری حقوق تنبیهی است. هر کس به شکل قوی و روشنی وجدان عمومی را جریحه‌دار کند، مجازات می‌شود. در چنین فضایی، هر تفاوتی، ممکن است تعارض با جامعه تلقی شود و در قلمرو امکان جرم‌انگاری قرار گیرد. دورکیم، جامعه برخوردار از همبستگی مکانیکی را متمایل به ایجاد نوعی نظام قضایی سرکوبگر می‌داند که در آن، تأیید دوباره باورها و ارزش‌های مشترک در گرو طرد کردن مجرم از جمع است (وایت و هینز، ۱۳۸۵: ۱۴۷). طردآمیزی این همبستگی ناشی از احساساتی بودن وجدان جمعی است. دورکیم، مجازات را پاسخی احساسی به نقض احساسات جمعی تلقی می‌کند. جرم، هویت جمعی ما را به‌عنوان یک ارزش اخلاقی جمعی و مقدس، هدف می‌گیرد و خود، موجب برانگیختن عواطف بنیادین و به‌ویژه خشم می‌شود. از منظر وی، اساس مجازات غیرعقلانی و پدیده‌ای احساسی است (Garland, 2012: 29-31). البته این نوع برخورد احساساتی و طردآمیز در جوامع سنتی دارای کارکرد حفظ همبستگی بوده است. تحمیل مجازات، جلوه‌ای از پاسخ به حساسیت‌های تحریک‌شده جامعه و نمودی از تلاش وجدان

جمعی برای حفظ همبستگی اجتماعی است. وجدان جمعی، می‌خواهد از طریق واکنش کیفری، همبستگی جامعه را حفظ کند (ساداتی و نوبهار، ۱۳۹۷: ۱۶۰). برخورد طردآمیز، نیروی خود را از تحریک احساسات جمعی توسط مرتکب می‌گیرد. وقتی رفتاری خلاف باورها و احساسات جامعه ارتکاب می‌یابد، این احساس که نظم اخلاقی جامعه که مبنای اصلی همبستگی اجتماعی است، به مخاطره افتاده اوج می‌گیرد. از این‌رو عناصر اجتماع تلاش خود را برای حراست از تمامیت اخلاقی جامعه به کار می‌بندد (جوان‌جعفری و ساداتی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). از منظر اخلاق‌گرایی قانونی، رعایت اخلاق عمومی در حفظ همبستگی اجتماعی و تداوم حیات جمعی انسانی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند (فرحبخش، ۱۳۹۲: ۳۴۶).

همبستگی مکانیکی در واکنش به رفتار مجرمانه، در قالب اخلاق‌گرایی قانونی قابل فهم است. از منظر اخلاق‌گرایی قانونی، یکی از وجوه همبستگی اجتماعی وجود باورهای اخلاقی مشترک در جامعه است و چون حقوق کیفری باید از همزیستی مسالمت‌آمیز و پایه‌های همبستگی اجتماعی حمایت کند، از این‌رو حمایت از اخلاقیات نیز از جمله کارکردهای حقوق کیفری است. البته اخلاق‌گرایی در وجدان جمعی، اخلاق‌گرایی قانونی موسع است که در کنار نقض ارزش اخلاقی موجب اضرار نیز می‌شود (کریمی راد و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۵۵)؛ یعنی موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی می‌شود. بر این اساس چون سوء‌مصرف مواد مخدر به فرد ضرر می‌زند و قرار دادن جان خود در معرض خطر اعتیاد از بین بردن تدریجی آن است و از نظر اخلاقی مذموم است. حقوق کیفری می‌تواند در راستای صیانت از نفس انسانی نسبت به جرم‌انگاری اعتیاد، اقدام کند (آقابابی و رضایی زادفر، ۱۳۹۳: ۱۰)، همان‌طور که در استدلال مذکور مشهود است. دربارهٔ توسل به همبستگی اجتماعی جهت توجیه مداخلات کیفری دربارهٔ اعتیاد، علاوه بر اخلاق‌گرایی قانونی، پدرسالاری یا حمایت‌گری کیفری نیز مورد استناد است، چراکه در پدرسالاری حقوقی، وجود فرد در ذیل و ظل جامعه است و مصالح جمع، منافع فرد را تعیین می‌کند (فرحبخش، ۱۳۹۲: ۳۳۹). این رویکرد به همبستگی اجتماعی که اعتیاد و رفتار غیرعلنی مصرف مواد مخدر را جرم‌انگاری می‌کند، بی‌شک رفتارهای علنی مخالف اخلاق را نیز در قلمرو مداخله‌های کیفری قرار می‌دهد. جرم‌انگاری‌هایی نظیر تظاهر به عملی که موجب جریحه‌دار شدن عفت عمومی می‌شود، در مادهٔ ۶۳۸ قانون تعزیرات^۱ بر مبنای وجدان جمعی گستردهٔ دین‌مداران بوده است. وجدان جمعی که گستردگی و تأثیرگذاری آن، به‌علت تغییر در مناسبات اجتماعی دست‌خوش تغییر و تعدیل شده است.

۱. «هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل، به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد، ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

۲.۲. به‌سوی وجدان جمعی مضیق و کاهش مداخله‌های کیفری

همبستگی مکانیکی از منظر دور‌کیم، ناخواسته است و افراد جامعه را به‌شرطی در خود می‌پذیرد که خودمختاری و استقلال نداشته باشند، در آداب و رسوم جامعه هضم شوند و بر اساس وجدان جمعی برآمده از مشابهت‌ها عمل کنند. در غیر این صورت آنها را طرد می‌کند. بدین ترتیب وجدان فردی تنها در چارچوب وجدان جمعی امکان‌مانور می‌یابد و عملاً فردیت از بین می‌رود. این شکل از جامعه که مبتنی بر ابزارسازی از فرد برای زنده نگه‌داشتن وجدان جمعی و مجرم‌پنداری افراد مخالف با هنجارهای مرسوم به‌علت جریحه‌دار کردن احساسات عمومی است. در جوامع بدوی و نیز در جوامع دارای دولت‌های تمامیت‌خواه معاصر قابل مشاهده است (Danisor & 473: 2021). اما در همبستگی ارگانیکی، افراد با یکدیگر تشکل می‌یابند ولی نه به علت مشابهت‌ها، بلکه به‌علت برآورده کردن نیازهای یکدیگر، به‌سان اندام‌های گوناگون یک بدن، اعضا با یکدیگر همبستگی دارند، چون کارکرد هریک با دیگری متفاوت است. این تفاوت‌ها آنها را مکمل یکدیگر کرده است. در چنین جوامعی، قلمرو وجدان جمعی محدود می‌شود؛ یعنی مجال بیشتری به وجدان‌های فردی متمایز می‌دهد تا هریک کارکرد خود را ایفا کند. وحدت اجزا در گرو کثرتشان است.

در جوامع سنتی، وجدان جمعی موسع، در مواجهه با بسیاری از رفتارهای شهروندان دچار اضطراب می‌شود. جرم‌انگاری برخی از بی‌نزاکتی‌های مدنی - موسوم به «جرائم فرهنگی» که در ایران اغلب شامل جرائم درجه هفت و هشت می‌شود - محصول چنین نگرشی است. این جرائم که در کشورهای در حال توسعه، تعداد زیادی از جرائم ارتكابی را تشکیل می‌دهد، از منظر سیاست جنایی بر مبنای تحول در مناسبات اجتماعی و ارزش‌های حقوق بشری مشمول جرم‌زدایی قرار می‌گیرند (نوروزی، ۱۳۸۴: ۲۷۲). در ایران نیز، وجدان جمعی و تعرض به آن که پیشتر و در دهه نخست انقلاب در قالب گفتمان گناه‌واره، مبنای جرم‌انگاری و مداخله‌های کیفری گسترده بود، تحت تأثیر بازگشت به دیوان‌سالاری تخصص‌گرا (تقسیم کار تخصصی) و کاهش پابندی یکپارچه افراد به ارزش‌های مذهبی دچار افول شده است (خادمی و همکاران، ۱۴۰۲). تأثیر مستقیم محدود شدن گستره وجدان جمعی را می‌توان در کاهش مداخلات کیفری نسبت به رفتارهای خلاف اخلاقیات اجتماعی مشاهده نمود.

نظریه‌پردازانی چون لرد دولین^۱، اجرای قانونی اخلاقیات را موجه دانسته‌اند. در نگاه دولین، اخلاق عنصری اساسی در تحکیم همبستگی اجتماعی است و قانون جزا برای محافظت از عناصر اساسی حیات اجتماعی است. نگاه وی به رابطه میان اخلاق و قانون، نگاه حداکثری است

1. Lord Patrick Devlin

(فلاحی، ۱۳۹۳: ۳۵۷). در مقابل، هارت^۱ معتقد است باید بین قواعد اخلاقی عام و جهانشمول با قواعد خاص یک جامعه تفاوت قائل شد. قواعد اخلاقی عام آن بخش از اخلاقیات است که در همه جوامع و برای حفظ موجودیت انسانی با هر وضعیت و هر عقیده‌ای ضروری است؛ مانند منع خشونت و تقلب (فلاحی، ۱۳۹۳: ۳۶۵). در واقع، اخلاق اجتماعی امری نسبی است؛ یعنی ارزش‌های عینی وجود دارد که در هر عصر مورد توافق جامعه‌اند و در گذر زمان نمی‌توان قائل به ثابت بودن آنها بود. از آنجا که جرم‌انگاری بر خلاف اخلاقیات اجتماعی محکوم به شکست است، از یک سو باید حقوق کیفری مبتنی بر اخلاقیات، مدام بازبینی شود. از سوی دیگر باید توجه کرد که قلمروی تأثیرگذاری وجدان جمعی در حقوق به قواعد عام اخلاقی محدود شده است. در همین زمینه کمیته ولفندن در سال ۱۹۵۷ میلادی در انگلستان پیشنهاد جرم‌زدایی از روسپیگری و همجنس‌بازی خصوصی میان افراد بالغ را به دولت داد (فلاحی، ۱۳۹۳: ۳۳۷). تحت تأثیر این نگرش، به جای قلمرو وسیع وجدان جمعی، مصادیق محدودی همچون زنا با محارم مورد جرم‌انگاری است و بقیه رفتارها با معیار همزیستی مسالمت‌آمیز سنجیده می‌شود.

متعاقب تقسیم کار اجتماعی، دورکیم، تفکیک تحلیلی همبستگی مکانیکی و ارگانیکی را با ایده نمایندگی جمعی جایگزین کرد که درباره تصور جامعه از خود بود. پس از تقسیم کار بود که دورکیم به جایگاه کرامت بشری انسان‌ها برای همبستگی پی برد. وی وجدان جمعی را در شکل جدیدش در قالب ایده‌آل جمعی از بشریت به‌عنوان یک کل، ترسیم کرد (Aksenova, 2019: 76). درباره این ایده‌آل جمعی (بشریت)، وی همبستگی منفی یعنی عدم تعرض را برای پیشگیری از جرائم کافی نمی‌داند، بلکه همبستگی مثبت و عضویت در یک جامعه (برای مثال اتحادیه اروپا) ذیل قواعد مشترک را برای شکل‌گیری وجدان جهانی ضروری می‌داند. حقوق کیفری کمیته می‌شود تا جنایات واقعی علیه بشریت بی‌کیفر نمانند. مجازات، نمودی از همبستگی در برابر فردی است که وجدان جمعی درباره بشریت را مختل کرده است (Aksenova, 2019: 83). امروزه وجدان جهانی در هر فردی درباره جنایات بین‌المللی جریحه‌دار می‌شود. جنایت علیه بشریت از جرائمی است که احساسات اساسی متعلق به تمامی جامعه جهانی را خدشه‌دار می‌سازد (Aksenova, 2019: 85).

بدین ترتیب، گستره وجدان جمعی، تحت تأثیر تحول در ساختار جوامع، دچار انقباض شده است. اگرچه این روند مانع استناد گسترده به اخلاق‌گرایی قانونی برای جرم‌انگاری رفتارها می‌شود، این به معنای منع مداخله کیفری برای حمایت از اخلاقیات اجتماعی نبوده است. «دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه استابینج با تأکید بر اهمیت استانداردهای متعارف اخلاقی جامعه از جمله نهاد خانواده، نیاز مبرم اجتماعی به ممنوعیت کیفری زنا با محارم در حریم خصوصی در

1. Herbert Lionel Adolphus Hart

جامعه آلمان را اثبات کرد. دیوان برای اثبات ضرورت چنین ممنوعیتی در آلمان بدین مسئله توجه کرد که از بین ۴۴ کشور اروپایی، اکثریت آنها برای روابط جنسی با محارم، مسئولیت جزایی قرار داده‌اند. از نظر دیوان، حفظ تابو علیه زنا با محارم در قانون جزای آلمان، ریشه تاریخی و فرهنگی دارد و برای حفظ اخلاقیات جامعه به‌طور کلی ضرورت دارد» (رهایم و محسنی جیهانی، ۱۴۰۰: ۱۲۹). در هر حال باید دقت کرد که تأثیرگذاری مثبت مداخلات کیفری بر همبستگی اجتماعی، بستگی به گستره و عمق وجدان جمعی دارد، چراکه مجازات، ابراز نفرت عمومی در برابر امر مخالف با وجدان جمعی است (دورکیم، ۱۳۹۴: ۱۰۰). در شرایطی که در جامعه، گستره و عمق وجدان جمعی محدود شده است، ارتکاب هر رفتار خلاف اخلاقی لزوماً نفرت عمومی را بر نمی‌انگیزد. در این صورت، اصرار بر به‌کارگیری مجازات برای حفظ اخلاقیات و همبستگی اجتماعی مانند تجویز و استفاده بیجا از داروی آنتی‌بیوتیک در مواردی است که باکتری‌ای برای مقابله وجود ندارد. در نتیجه، علاوه بر تضعیف بدن، مقاومت دارویی رخ می‌دهد؛ یعنی استفاده از حقوق کیفری، موجب تضعیف همبستگی و همدردی با مرتکبان می‌شود و در عمل تأثیر خود را در موارد واقعی، از دست می‌دهد.

۳. همبستگی استقلال‌پذیر و اصل عدم مداخله کیفری

از نظر دورکیم، در جوامع کنونی با تقسیم کار اجتماعی و کاهش قلمروی وجدان جمعی، قوانین اخلاقی، بر پایه استقلال‌پذیری شکل می‌گیرند، زیرا همبستگی اندام‌وار به استقلال بیشتر افراد نسبت به جامعه منجر می‌شود (مکنیل و دوسون، ۱۳۹۹: ۱۷۸-۱۸۰). در واقع، می‌توان شاهد شکل‌گیری رویکرد همبستگی استقلال‌پذیر بود که در آن تحقق همبستگی با پذیرش استقلال کارکردی و یا استقلال فردی اعضای جامعه امکان‌پذیر است. از یک سو، همبستگی اندام‌وار ناشی از تقسیم کار، موجب پذیرش استقلال عملکرد و به‌تبع، تفاوت سلاقی و دیدگاه‌ها در میان صاحبان مشاغل و اعضای نهادهای اجتماعی مختلف می‌شود و از سوی دیگر، احترام به خودمختاری متقابل شهروندان مبنایی جهت تحقق همبستگی از طریق به رسمیت شناختن دموکراتیک استقلال فردی اعضای جامعه فراهم می‌سازد. در اینجا به بررسی هر یک از این دو دیدگاه و تأثیر هر یک بر منع مداخله‌های کیفری پرداخته می‌شود.

۳.۱. استقلال کارکردی در چارچوب همبستگی ارگانیک

همبستگی ارگانیک را همبستگی کارکردی نیز می‌گویند. نگرش کارکردگرایانه بر پایه دو اصل «اصلت کل» و «اصل سودمندی» استوار است. در اصل نخست، جامعه به‌عنوان یک کل متشکل از اجزایی است که در ایجاد و بقای آن سهیم‌اند. مطابق اصل سودمندی، پدیده‌های

اجتماعی باید دارای تأثیرگذاری بوده و نیازی از نیازهای جامعه خود را برطرف کنند (جهانی نسب، ۱۴۰۱: ۱۵۵). اگرچه گفته شده است که کارکردگرایان همواره از استقلال فردی ناخشنود بوده‌اند، زیرا آن را دشمن وفاق اجتماعی دانسته‌اند (اسدالله‌زاده و پروین، ۱۳۹۴: ۱۳). دورکیم معتقد است همبستگی ناشی از تقسیم کار، مبتنی بر تفاوت افراد نسبت به یکدیگر است. لازم است وجدان جمعی به بخشی از وجدان فردی اجازه بروز دهد تا نقش‌های خاصی که وجدان جمعی قادر به اداره آنها نیست در همان بخش پا بگیرند. هر میزان گستره این بخش بیشتر باشد، همبستگی ناشی از تقسیم کار بیشتر است (دورکیم، ۱۳۹۴: ۱۱۹).

دورکیم جوامع مدرن را بر اساس الگوی بازار و کنش عقلانی کارکردی در جهت حرکت از همبستگی شباهت‌محور به سوی همبستگی تفاوت‌محور نشان می‌دهد (جهانی نسب، ۱۴۰۱: ۱۷۰). پیامد این نوع همبستگی که مبتنی بر تخصص‌گرایی در اثر تقسیم کار است، اعطای استقلال عمل و سلیقه به اعضای جامعه و در نتیجه جایگزینی احساسات عمومی با نوعی عقلانیت کارکردی است که جرم‌انگاری رفتارها را محدود کرده و حقوق کیفری را به جنبه‌ای فرعی و تابع حقوق مدنی در جامعه‌ای مدنی تبدیل می‌سازد (Danisor & Danisor, 2021: 474). در واقع، در جوامع دارای تقسیم کار تخصصی، قانون، جایگزین وجدان جمعی است. اگر قوانین و مقررات برای تنظیم روابط میان نهادها وجود نداشته باشد، آنومی (بی‌هنجاری اجتماعی) شکل می‌گیرد (آزاد ارمکی و عالمی نیسی، ۱۳۹۱: ۹). اما مراد از قانون، قانون کیفری نیست. حقوق تنبیهی، ویژگی جوامع پیشامدرن و سیطره وجدان جمعی است. در آن جوامع، حقوق کیفری برای محافظت از همبستگی مشابهت‌بنیاد لازم بوده است. در همبستگی جدید که مبتنی بر تنوع و تکثر عقاید، علایق و رفتارهاست، حقوق کیفری، نقش خود را اغلب به حقوق جبرانی-ترمیمی می‌دهد (Häkkinen, 2022: 118). جوامع ارگانیکی متمایل به ضمانت اجرایی‌اند که برای پیوند دوباره مجرم به شبکه وابستگی‌های متقابل اجتماعی و ترمیم ازهم‌گسیختگی‌های ناشی از بزهکاری لازم‌اند (وایت و هینز، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

در همبستگی کارکردی، جایگاه نهادهای مختلف جامعه بر اساس پیامدهای سودمندی که هریک از نهادها برای بقای کل جامعه و حفظ همبستگی آن دارند، مورد توجه قرار می‌گیرد (موحد ابطحی، ۱۳۸۷: ۱۲۶). امروزه، تشکل‌های مدنی بستر اصلی برای تحقق همبستگی اجتماعی از طریق افزایش سرمایه اجتماعی در قالب اعتماد و روابط افقی انجمنی میان شهروندان هستند (فیروزجانیان و نازنین، ۱۳۹۹: ۱۱۳). نهادهای حوزه عمومی، اعم از رسانه‌ها و مطبوعات آزاد و مستقل، احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌ها و اجتماعات صنفی فعال به عنوان اجزائی از ارکان دموکراسی، کارکرد مشارکت، نظارت و تصمیم‌سازی و نیز مشروعیت‌بخشی برای اقدامات نهادهای رسمی را ایفا می‌کنند (فلاحی، ۱۳۹۳: ۲۵۰) و از این طریق، مجال تأثیرگذاری به همبستگی اجتماعی در ارتباط

با قدرت سیاسی می‌دهند. همبستگی اجتماعی بدون مجال تأثیرگذاری واقعی، به سوی خاموشی می‌گراید. محدودسازی این نهادها از طریق جرم‌انگاری در قلمرو کنش آنها، به‌طور مستقیم کارکرد همبستگی‌آفرین آنها را مخدوش می‌سازد. افزایش مداخلات کیفری در حوزه عمومی و افزایش سانسور مطبوعات، مشارکت افکار عمومی در نظارت بر امور جامعه و همبستگی اجتماعی را تضعیف می‌کند (امیری، ۱۳۹۳).

از منظر همبستگی کارکردی، کارکرد اصلی قانون، تقویت همبستگی اجتماعی است. کارکرد صحیح قانون، در وهله نخست، منوط به تحقق حاکمیت آن است. هوساک معتقد است جرم‌انگاری افراطی مانع حاکمیت درست قانون در عمل است، زیرا اختیارات گسترده‌ای برای اعمال سلايق شخصی به پلیس، دادستان‌ها و قضات می‌دهد (هوساک، ۱۳۹۰: ۵۴). علاوه بر مقامات رسمی، شهروندان نیز در مواجهه با جرم‌انگاری افراطی حرمت کاملی برای قانون قائل نمی‌شوند، وصف مجرمانه را برجسی سلیقه‌ای یا سیاسی علیه خود دانسته به آن بی‌اعتنایی می‌کنند. در نتیجه، امکان جرم‌زایی و عدول از نرم‌هایی که برای دوام جامعه ضروری‌اند، بسیار مهیا و امری عادی تلقی خواهد شد (زینالی، ۱۳۹۴: ۱۹۸). در واقع جرم‌انگاری افراطی، به‌جای همبستگی، مجال را برای اعمال تبعیض و ترویج احساس تبعیض و بی‌حرمتی به قانون فراهم می‌کند.

افزون بر این، جرم‌انگاری افراطی، موجب تورم کیفری است و تورم کیفری خود، موجب فساد فرد و جامعه است، زیرا در صورت کثرت قوانین کیفری، شهروندان نمی‌توانند از همه آنها تمکین کنند و به تدریج بی‌قانونی رواج می‌یابد. همچنین به تعبیر منتسکیو، در شرایط تورم کیفری، مردم نسبت به مجازات، مقاوم شده و حکومت مجبور به افزایش شدت مجازات می‌شود (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۰: ۶۹). بدین‌سان کارکرد دولت به‌جای ترویج قانونمندی به توسعه قلمرو مداخله کیفری، افزایش جمعیت کیفری و مانعیت از همبستگی اجتماعی تغییر می‌یابد. علاوه بر این جرم‌انگاری و متعاقب آن، ارتکاب هر جرم فرایندهای طولانی را در نهادهای مختلف می‌آغازد که به اطاله دادرسی و استهلاک این نهادها منجر می‌شود. در واقع، کندی در دادرسی کیفری یکی از جلوه‌های بحران در سیاست جنایی کشورهاست (گسن، ۱۳۷۱: ۲۹۳) که موجب بی‌اعتمادی به اجرای قانون می‌شود و افراد درگیر را برای نجات از بروکراسی، به سوی فساد اداری سوق می‌دهد (فرحبخش، ۱۳۹۲: ۳۲۹). فساد، همبستگی واقعی را هدف قرار می‌دهد. همچنین، دستگاه قضایی در برابر تورم قوانین کیفری، اقدام به اولویت‌بندی نموده و ممکن است منابع کمتری در مواجهه با جرائم علیه همبستگی نظیر تحریک مجرمانه به تبعیض قومی مذهبی اختصاص یابد. به‌ویژه اگر اولویت با مداخله در رفتارهایی باشد که علی‌القاعده باید ذیل حریم خصوصی یا اصل استقلال فردی قرار گرفته و مصون از مداخله کیفری باشند. در این صورت،

مسیر حقوق کیفری در جهت عکس همبستگی موجب ایجاد تنش میان شهروندان با یکدیگر و با نهادهای حقوق کیفری می‌شود (زینالی، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

در خصوص وضعیت جامعه ایرانی باید گفت این جامعه، در میانه همبستگی مکانیکی و ارگانیکی گیر افتاده است. به تعبیری، جامعه‌ای در حال گذار است (عزیزمحمیلو، ۱۳۹۹). به لحاظ اقتضانات زمانی از جامعه سنتی فاصله گرفته، اما هنوز فرایند نوسازی را به‌طور کامل طی نکرده است. یکی از مهم‌ترین عوامل تثبیت این وضعیت، نارسایی‌های دولت در انجام وظایفش در راستای تقسیم کار سالم و تحقق همبستگی ارگانیک بوده است (صفری و توفیق، ۱۳۸۸: ۱۷۳). در همین زمینه، جرم‌انگاری بر مبنای همبستگی مشابهت‌بنیاد یکی از همان نارسایی‌های دولتی است. افزون بر این یکی از کارکردهای اصلی حقوق کیفری، حمایت از ارزش‌های حقوقی است که امکان همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌کند (فلاحی، ۱۳۹۳: ۳۷۹). این حمایت، فقط گاهی می‌تواند ایجابی باشد و اغلب سلبی است. بی‌گمان توسعه مداخلات کیفری، مخالف ارزش بنیادین مداراست و با همبستگی اجتماعی تعارض دارد، زیرا پایه اصلی آن، یعنی همزیستی مسالمت‌آمیز را مختل می‌سازد. جرم‌انگاری افتراء (ماده ۶۹۷ ق. تعزیرات) و نشر اکاذیب (مواد ۶۹۸ و ۷۴۶ ق. تعزیرات) به‌رغم ادعاهای موجود درباره کارکرد حمایتی آنها از حیثیت اجتماعی افراد، دارای کارکرد پنهانی است که در اثر آن، کارکرد اطلاع‌رسانی آزاد مطبوعات و رسانه‌ها از طریق احضار و بازداشت خبرنگاران، مخدوش می‌شود. بر همین مبنای جرم‌زدایی از آنها در اتحادیه اروپا تأکید شده است (غلاملو و دریایی، ۱۴۰۱: ۲۱۶). همچنین جرم‌انگاری فعالیت تبلیغی علیه نظام (ماده ۵۰۰ ق. تعزیرات) نافی کارکرد واقعی احزاب و مطبوعات در نقد قدرت بوده و قابل انتقاد است (فخر و دیبامهر، ۱۳۹۷).

۲.۳. همبستگی به‌مثابه احترام متقابل شهروندان به خودمختاری یکدیگر

منع مداخلات کیفری در همبستگی کارکردی، برای حمایت از کارکرد صحیح نهادهای اجتماعی است. اما از آنجا که همبستگی کارکردی، جامعه را یک کل می‌داند و نهادهای مختلف را اندام‌هایی که در هماهنگی با یکدیگر و برای ارضای نیازهای آن کل، فعالیت می‌کنند، ممکن است به‌نوعی کل‌گرایی افراطی و خیال‌پردازانه دچار شود که در اثر آن، تضادها و ستیز میان منافع اقشار مختلف را نادیده بگیرد و با تأکید بیش از حد بر وفاق کارکردی، زمینه را برای سوءاستفاده از قدرت و اعمال تبعیض علیه افراد فراهم سازد. در واقع، همبستگی کارکردی، اولویت را به بقای کل می‌دهد و در مقابل این کل، از خودمختاری فردی به‌نحو کافی دفاع نمی‌کند (منصورآبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۲۰). امروزه در کنار این نوع همبستگی، نگرش دیگری شکل

گرفته است که در حال تئوریزه‌سازی و تأکید بر همبستگی به معنای احترام متقابل شهروندان به خودمختاری یکدیگر است.

این دیدگاه بر این باور است که مفهوم مدرن همبستگی به لحاظ تاریخی در انقلاب فرانسه تحت عنوان «برادری»^۱ مطرح شده است. درحالی‌که مفهوم دوستی در دوره باستان و اواخر قرون وسطی در دولت-شهرها شکلی از همبستگی مبتنی بر مرکزیت شهرنشینان را مشابه جوامع طبقاتی ایجاد کرده بود، «همبستگی جمهوری خواه» که از انقلاب‌های سده هجدهم بیرون آمد، شکل قدیمی آریستوکراتیک همبستگی مدنی را به یک شکل مساوات‌جویانه دموکراتیک، تغییر داد. این شکل جدید از همبستگی دیگر نمی‌توانست بر ویژگی‌های شهرنشین متمرکز شود، بلکه «همبستگی فراگیر ملت» را در برمی‌گرفت. مدرنیته سیاسی، مفهوم خیریه متقابل را از میراث مسیحیت با مفهوم مدرن خودمختاری پیوند زد و در نتیجه، برادری و همبستگی را از لطف و بخشش به یک حق متقابل مبتنی بر خودمختاری شهروندان بدل کرد. بدین ترتیب همبستگی به معنای به رسمیت شناختن دموکراتیک آزادی فردی فهم شد (Brunkhorst, 2005: 3). مبنایی محکم برای ارجحیت اصل ضرر بر پدسالاری حقوقی و اخلاق‌گرایی قانونی در جرم‌انگاری است، زیرا همبستگی در این رویکرد، مستلزم این است که بسیاری از جنبه‌های زندگی بشری و به‌ویژه، رفتارها و تصمیمات سیاسی، اعتقادات علمی یا مذهبی و فضایل اخلاقی، خارج از قلمروی مداخلات کیفری قرار گیرند.^۲ تنها در صورتی که این امور، موجب تعرض به خودمختاری اخلاقی دیگران شوند می‌توانند مشمول جرم‌انگاری قرار گیرند. حتی پس از جرم‌انگاری صرفاً باید به قدر متناسب، مشمول ضمانت اجرای کیفری قرار گیرند تا همبستگی را مختل نکنند. در جامعه مدرن، اصلی‌ترین خودمختاری فردی، خودمختاری نسبت به وجدان جمعی فراگیر است؛ یعنی رهایی از سیطره حقوق کیفری (Danisor & 478, 2021: 476-).

برای دفاع از این همبستگی مدرن، حقوق کیفری، استثناست و افراد و گروه‌های متفاوت را فقط به یک وجدان جمعی جدید، واقعی و محدود پایبند می‌سازد. در جامعه مدرن، وجدان جمعی بر پایه مشابیهت‌های واقعی در حقوق طبیعی انسان‌ها و صورت‌بندی حق‌های بشری به ویژه خودمختاری اخلاقی و آزادی میان شهروندان شکل می‌گیرد. هر کس، این‌ها را - و نه آداب و

1 . Fraternite

۲. جان استوارت میل با ملاحظه «احترام برای خودمختاری دیگران»، الزام فضایل اخلاقی برای عامل خودمختار را با توسل به اجبار دولتی مقدور نمی‌داند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: محمودیان اصفهانی، کامران (۱۴۰۱). فلسفه جرم‌انگاری فضیلت‌گرا، چ اول، تهران: میزان.

رسوم مشابه را - نقض کند، می‌تواند مجرم تلقی شود.^۱ پس حقوق کیفری، حداقلی است. در چنین جامعه‌ای تحمیل رویه‌های متحدالشکل، ضد همبستگی و بی‌عدالتی است (Danisor & Danisor, 2021: 479). جرم دانستن یک رفتار و نوع مجازات آن باید به‌عنوان امر استثنایی متکی بر وجدان جمعی محدودی باشد که برآمده از اراده‌های خودمختار شهروندان است؛ وجدانی که وجدان فردی را به رسمیت می‌شناسد، مشروط بر آنکه خودمختاری دیگر شهروندان را مورد تعرض قرار ندهد.

از این منظر، همبستگی اجتماعی نمی‌تواند بهانه‌ای برای بازتولید خواسته‌های نامشروع اکثریت علیه اقلیت‌های قومی، نژادی، جنسی و یا مذهبی باشد، بلکه باید به آزادی فردی احترام بگذارد و بر اساس خودمختاری فردی بنیان گذاشته شود. بر اساس مبانی آزادی‌گرایی فردی، در صورتی که یک رفتار، «آزاری برای دیگران» نداشته باشد، مشمول جرم‌انگاری نیست. رویه کشورهای اروپایی در جرم‌زدایی از سقط‌جنین، همجنس‌بازی و ... با هدف صیانت از خودمختاری متقابل افراد بوده است (رهامی و محسنی جیهانی، ۱۴۰۰: ۱۲۳-۱۲۶). اما در خصوص بیان نظرهای توهین‌آمیز علیه مقدسات دینی، اگرچه اصل خودمختاری متقابل، اصل را بر مباح بودن رفتار شهروندان می‌داند و از حق آزادی بیان آنان حمایت می‌کند. با وجود این، می‌تواند در قالب اصل «رنجش یا آزار دیگران»، توجیه‌کننده جرم‌انگاری رفتارها باشد. «حق بر منع تعرض به احساسات مذهبی دین‌مداران»، در چارچوب همین معنا از همبستگی، می‌تواند رفتارهای علنی توهین‌آمیز به مقدسات ادیان و مذاهب را که به‌شدت آزاردهنده‌اند، جرم‌انگاری کند (رهامی و محسنی جیهانی، ۱۴۰۰: ۱۲۱).

رویکرد احترام متقابل به خودمختاری شهروندان، گستره وسیعی از جرم‌انگاری‌ها در حوزه فرهنگ، تنظیم جمعیت، جرم دانستن قتل ترحم‌آمیز و به‌طور کلی جرائم بدون بزه‌دیده را ناقض همبستگی اجتماعی می‌داند. از این دیدگاه، ایجاد هم‌نوایی در جامعه‌ای که سبک‌های مختلف زندگی را در خود دارد، از طریق ابزار قهرآمیز کیفری فقط به‌طور موقت امکان‌پذیر است و در درازمدت با شکست مواجه می‌شود، چراکه جرم‌انگاری در حوزه فرهنگ به‌ویژه در مورد نگهداری و استفاده از تجهیزات دریافت ماهواره و عناوین مجرمانه سخت‌گیرانه در خصوص پوشش افراد، با چالش اصل استقلال فردی مواجه است (زینالی، ۱۳۹۴: ۱۷۰). همچنین شاید مداخلات کیفری در قانون حمایت از جوانی جمعیت و خانواده جهت ممانعت از پیشگیری از بارداری، با هدف تقویت همبستگی اجتماعی در افزایش جمعیت بوده باشد، اما مخالف خودمختاری فردی و اصل ضرر در

۱. برای آگاهی از دلایل حقوق بشری جرم‌زدایی از رفتارهای خلاف اخلاق ر.ک: قماش، سعید (۱۳۹۳). *کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌انگاری*. چ اول، تهران: میزان.

جرم‌انگاری است (روستایی و مقدسی، ۱۴۰۱: ۱۲۸). در دنیای معاصر، تقویت همبستگی همزاد کیفر نیست و مداخله نابجا موجب نتیجه عکس می‌شود.^۱ جرم‌انگاری‌های مذکور به عاملی جهت مداخلات رسمی و غیررسمی در حوزه رفتارهایی تبدیل شده که مشمول استقلال فردی‌اند؛ استقلالی که نقض آن با نقض همبستگی همراه است و نتیجه‌ای جز ازهم‌گسیختگی اجتماعی ندارد.

در نهایت اینکه به‌طور کلی طرفداران جرم‌زدایی از جرائم بدون بزه‌دیده، استدلال می‌کنند که این‌گونه جرائم، مطابق با اصل آزادی فردی باید مشمول جرم‌زدایی قرار گیرند (رهامی و حیدری، ۱۳۸۵: ۷). این استدلال درباره رضایت دادن بیمار به قتل ترحم‌آمیز نیز قابل تسری است. امروزه علاوه بر اتانازی غیرفعال داوطلبانه به معنای قطع عمدی مراقبت‌های حیاتی بنا به درخواست صریح بیمار، اتانازی فعال داوطلبانه یعنی تجویز عمدی دارو توسط پزشک (پرسنل درمانی) به بیمار و موجب مرگ وی شدن بنا به درخواست صریح بیمار و رضایت و آگاهی و توجه کامل وی که در نظام‌های هلند، بلژیک، لوکزامبورگ، سوئیس، سوئد و اسپانیا و ... قانونمند شده است؛ چنانکه از نام قانون مربوطه در برخی نظام‌ها - مانند قانون مرگ باکرامت در ایالت اورگان ایالات متحده - مشخص است (زارع، ۱۳۸۹)، مبتنی بر خودمختاری و کرامت بشری و در عین حال همبستگی با بیمار و کمک به اعمال خودمختاری و کاهش درد و رنج اوست.

۴. همبستگی برابری‌خواه؛ حمایت‌طلبی به‌جای توسعه سلطه‌گری کیفری

رویکردهای برابری‌خواه، بر اساس انتقاد به لیبرالیسم و نابرابری‌های ناشی از آن شکل می‌گیرد و شامل جنبش آنارشیزم و گرایش اقتدارگرایی مارکسیستی می‌شود (دلماز مارتی، ۱۳۹۵: ۱۱۱). اما قرائن نشان می‌دهد که ذیل برابری‌خواهی، جنبش‌های عدالت اجتماعی نیز قرار می‌گیرد. وقتی تمامی نابرابری‌ها قابل رفع شدن نبوده‌اند، فعالان برابری‌خواهی می‌کوشیده‌اند رفاهی معتدل و قابل قبول برای عموم افراد جامعه را به‌عنوان هدف خود قرار دهند (عبادیان، ۱۳۸۲: ۹). امروزه در کشورهای اروپایی گرایش‌های رادیکال مارکسیستی جای خود را به سوسیال‌دموکراسی اصلاح‌طلب داده است که در پی سیاست‌های رفاهی و حمایت اجتماعی از کارگران و اقشار

۱. معاون اداره امور بالینی سازمان نظام پزشکی از رشد تقاضای سقط جنین قانونی در سه ماهه نخست ۱۴۰۳ نسبت به سال

۱۴۰۲ خبر داد. <https://www.nasim/news>

افزون بر این به گفته دبیر مرکز مطالعات راهبردی جمعیت، آمار سقط جنین غیرقانونی نیز رو به افزایش است.

<https://www.khabaronline.ir/news>

ضعیف جامعه است (بشیریه، ۱۳۹۹: ۳۱۳). رویکردهای برابری خواه به همبستگی اجتماعی و تأثیر آن در کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری، دو جنبه دارند. نفی سلطه‌گری کیفری و حمایت اجتماعی.

۴.۱. نفی سلطه‌گری کیفری

مداخله‌های کیفری به سبب خصیصه سرکوبگری، همواره ابزاری برای تولید و تداوم عمدی سلطه‌گری حاکمان بوده‌اند. در تاریخ بشر، سلطه‌گری با اشکال مختلفی از قدرت تنبیهی عجین بوده است (چوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۴: ۱۴). حتی نظام‌های کیفری لیبرال نیز با اعمال زور و آسیب به آزادی و حرمت انسان، ناآگاهانه، نابرابری‌های موجود را تقویت می‌کنند و کلیشه‌های سنتی مربوط به جرم و مجرمیت را تداوم می‌بخشند (گزارش جرم‌زدایی اروپا، ۱۳۸۴: ۲۸). یکی از اندیشمندانی که همبستگی اجتماعی را مبنایی برای نفی سلطه طبقه حاکم می‌دانست، لئون دوگی فرانسوی است. دوگی به‌عنوان یک جامعه‌شناس حقوقی به تلفیقی از جامعه‌شناسی و آرمان‌گرایی سوسیالیستی باور دارد که غایت آن به همبستگی اجتماعی می‌انجامد. وی برای حل تعارض میان منافع فردی و گروهی، همبستگی اجتماعی را برمی‌گزیند. از یک سو، مفهوم حقوق فردی را مفهومی ماورای طبیعی و اثبات‌نشده می‌داند و بر مطالعه عینی و تجربی قواعد حقوقی در جامعه تأکید می‌کند و از سوی دیگر برای رهایی فرد و تضمین منافع او، تأکید می‌کند که حقوق، آفریده‌ای مستقل از اراده دولت است و در متن جامعه پدید می‌آید (ویژه، ۱۳۸۸: ۱۳). وی همبستگی را از یک واقعیت اجتماعی به یک هنجار حقوقی تبدیل نمود. وی همبستگی را اصلی دانست که باید مبنای قانونگذاری توسط دولت باشد. راهکار وی برای تحقق همبستگی، تئوری خدمات عمومی در ساختار اداری بود. وی از همبستگی، یک مفهوم سوسیالیستی استخراج کرد؛ یعنی به جای تأکید بر خودمختاری، بر لزوم کمک متقابل به یکدیگر تأکید نمود (Sommermann, 2014: 13). دوگی، در مخالفت با تأکید استادش دورکیم بر وجدان عمومی، با موهوم خواندن وجدان عمومی، «همبستگی اجتماعی» را ناشی از اصل اجتماعی بودن و ضرورت زندگی جمعی می‌داند. نیکبختی هر کسی در سعادت دیگران مؤثر و بیماری او، حیات سایرین را نیز تهدید می‌کند. وی همبستگی را ضرورتی می‌داند که پیش از دولت وجود داشته و قواعد ناشی از آن می‌تواند اقتدار طبقه حاکم را محدود سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۹۲). بدین ترتیب وی همبستگی را راهی برای مهار سلطه‌گری دولت می‌دانست.

اصولاً ایده توجه به همبستگی اجتماعی اولین بار در اوایل سده نوزدهم از سوی سوسیالیست‌هایی همچون رابرت اون^۱، هانری سن سیمون^۲ و شارل فوریه^۳ مطرح شد که

1. Robert Owen (1771–1858)

2. Henri de Saint-Simon (1760–1825)

3. Charles Fourier (1772–1837)

فردگرایی را به‌واسطه شکل‌گیری جامعه‌بازاری در حال تشدید شدن می‌دیدند. روحی که همبستگی اجتماعی از آن نشأت گرفت، سوسیالیسم بود (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2023: 9). البته همبستگی سوسیالیستی به معنای همبستگی طبقه کارگر در برابر سرمایه‌داری، در سوبیه‌های افراطی دچار قلب معنا می‌شود، یعنی به‌جای همبستگی اجتماعی خواهان یکسان‌سازی افکار و رفتارهاست. مثلاً مارکسیسم، بر پایه دیدگاه تضاد اجتماعی و برای ایجاد جامعه بی‌طبقه، دیکتاتوری طبقه کارگر را در دستور کار قرار می‌دهد. در نتیجه، حقوق کیفری مارکسیستی به عنوان یک مدل تمامیت‌خواه به‌دنبال جرم‌انگاری برای حمایت از ارزش‌های ایدئولوژیک و ترویج مدل‌های رفتاری یکسان منطبق با تشخیص دولت است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۷۸۱). این‌گونه جرم‌انگاری‌ها که حتی صرف بیان عقاید متفاوت نسبت به دیدگاه‌های حاکمیت را مجازات می‌کند (دلماز مارتی، ۱۳۹۵: ۱۱۶) با هدف یکسان‌سازی انجام می‌گیرد، به‌گونه‌ای که می‌توان آنها را نوعی بازگشت تصنعی و ایدئولوژیک به همبستگی‌های پیشامدرن و تحول‌نیافته بر پایه مشابهت فکری و رفتاری دانست که افراد در آن، یکدیگر را «رفیق»^۱ خطاب می‌کنند، که با مفهوم مشابهت‌بنیاد «برادر» قرابت معنایی دارد.

اگرچه «همبستگی» اجتماعی، در جامعه مارکسیستی با حذف منابع اقتصادی و عامل اصلی آن یعنی مالکیت خصوصی مدنظر قرار می‌گیرد. اما در جامعه سوسیالیستی، همبستگی اجتماعی حاصل اجتماعی شدن غرایز اقتصادی منفعت‌طلبانه و قرار گرفتن آن‌ها تحت کنترل دولت است (ذاکری، ۱۴۰۰: ۲۴۴). سوسیالیسم حقوقی، به تعبیر آندره ماتر^۲، حرکت به سوی مارکسیسم و نفی کامل حقوق موضوعه نیست، زیرا پایه‌ها و ساختارهای حقوق جوامع سرمایه‌داری را می‌پذیرد و درصدد اصلاح آن در راستای مطالبات اجتماعی و به‌ویژه مطالبات کارگری است (شهبانی، ۱۴۰۱: ۳۰۰). سوسیالیسم برای کاهش نابرابری‌ها، به اجتماعی کردن نهادهای حقوقی مانند اتحادیه‌های کارگری می‌پردازد. اتحادیه‌های کارگری، قراردادهای استخدام را اجتماعی نموده و از این طریق، حمایت‌های قانونی خاصی از کارگران به‌عمل می‌آید (علیزاده، ۱۳۸۷: ۹۱). همبستگی سوسیالیستی موجب می‌شود که به جای سرکوب کیفری به‌منظور بازسازی سلطه طبقاتی و حکومتی، عدالت اجتماعی از طریق اتحادیه‌های کارگری به نفع طبقات پایین جامعه مورد مطالبه قرار گیرد (یانگ، ۱۳۹۹). مباحث مذکور در مکتب سوسیالیسم خود منشأ شکل‌گیری دیدگاه‌های انتقادی در نفی سلطه‌گری بر مبنای همبستگی اجتماعی شده است.

1. Comrade
2. Andre, Mater

در دوره معاصر متفکرانی همچون پی‌یر بوردیو^۱ و لوک بولتانسکی^۲ درباره ارتباط میان همبستگی اجتماعی و نفی سلطه مطالب ارزنده‌ای مطرح کرده‌اند (ذاکری، ۱۴۰۰). اما شاید مهم‌ترین آنها را بتوان یورگن هابرماس دانست. همبستگی در نظام ارتباطی مطلوب هابرماس، در مقابل قدرت و اقتصاد، به عنوان منشأ سوم مشروعیت و هنجارگذاری عمل می‌کند. به نظر وی در نظام‌های غیر ارتباطی، پول و قدرت، مکانیزم‌های سیستماتیک همگرایی اجتماعی‌اند که کنش‌ها را نه در راستای مقاصد مشارکت‌کنندگان، بلکه به صورت مخفی و پنهانی و از طریق نهادهای قانونی دنبال می‌کنند. این نظام‌ها به لحاظ بحران مشروعیت، قدرت مشروعی برای مداخله و از جمله مداخله کیفی در رفتار شهروندان ندارند (مشهدی، ۱۳۹۴: ۱۸۴). این در حالی است که همبستگی ناشی از گفت‌وگوی شهروندان بر پایه عقلانیت ارتباطی می‌تواند خودبنیادی عمومی را مبنای مشروعیت دموکراتیک قوانینی کند که نیازهای برخاسته از دنیای واقعی بازیگران در قدرت ارتباطی را برآورده می‌سازند. بیناذهنیت^۳ در اینجا حقوقی است که شهروندان به طور متقابل برای یکدیگر قائل‌اند (منوچهری، ۱۳۸۳: ۱۹۴). بدین ترتیب همبستگی در نظام ارتباطی هابرماس مانع سلطه‌گری و از جمله سلطه‌گری کیفی دولت‌ها می‌شود.

۲.۴. حمایت اجتماعی

در کنار مباحث سوسیالیستی و دیدگاه‌های انتقادی فوق‌الذکر، رابطه منسجم میان همبستگی و حمایت‌طلبی را باید در افکار «همبستگی‌گرایان»^۴ ریشه‌یابی کرد. به باور آنان، پی‌ریزی حق فردی مالکیت از اساس با تلقی اشتباه جان لاک از وضع طبیعی بشر همراه بوده است. این تلقی که انسان مالک اموال خود است چون آنها را ساخته و یا تحصیل کرده، ناقص است. هر انسانی به جامعه‌ای مدیون است که در آن امکان کار کردن پیدا کرده است. هیچ انسانی در خلأ به دنیا نمی‌آید. او مدیون زیرساخت‌هایی است که جامعه فراهم کرده است (Kohn, 2017: 4). برای پرداخت این دیون اجتماعی افراد غنی‌تر باید - از طرق مختلف و از جمله پرداخت مالیات - از آسیب‌پذیران حمایت کنند. همبستگی به صورت عمودی با کمک ثروتمندان به فقرا و به صورت

1. Pierre Bourdieu

2. Luc Boltanski

۳. Intersubjectivity، این مفهوم برای نخستین‌بار از سوی هوسرل در پدیدارشناسی استفاده شد. هوسرل رابطه خود و دیگری را در بیناذهنیت طرفینی تعریف کرد. پیش از وی، فیخته هم بر تقدم روابط بین سوژه‌ها بر خود سوژه‌ها تأکید کرده بود. شلر به‌جای بیناذهنیت، مفهوم همدلی را مطرح کرد و هایدگر در تحلیل آگزیستانسیال خود، مفهوم دغدغه دیگری را مورد توجه قرار داد. هانا آرنت و هابرماس نیز هریک با استفاده از این پیشینه‌ها، فلسفه سیاسی بیناذهنی خود را تدوین کرده‌اند (منوچهری، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

4. Solidarists

افقی با همکاری هر دو قشر در تقسیم ریسک‌های مختلف میان یکدیگر برای سعادت مشترک، افزایش می‌یابد. همبستگی به عدالت اجتماعی مربوط می‌شود (Arts and Gelissen, 2001: 285). دربارهٔ ارتباط میان همبستگی و حمایت، دو مفهوم از همبستگی اجتماعی وجود دارد. مفهوم اولیهٔ آن، روانشناختی و به معنای مجموعه احساسات مربوط به تعلق خاطر به یکدیگر است. در این معنا، همبستگی به پذیرش، همکاری و حمایت متقابل دلالت می‌کند. مفهوم متداول دیگر از همبستگی، مفهومی نهادی است که به بازتوزیع امکانات و خدمات برای حمایت از نیازمندان دلالت می‌کند. دولت‌های رفاهی ملی بر این اساس شکل گرفته‌اند. همبستگی حمایتی متضمن ارتباط تنگاتنگ میان این دو معنا از همبستگی است (Burelli & Camboni, 2021: 9). بنابراین، همبستگی حمایتی مستلزم مداخلهٔ مثبت دولت، جهت نهادسازی برای رفع یا کنترل نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی است.

از بررسی اجمالی قوانین اساسی دولت‌های عضو اتحادیهٔ اروپا نظیر ایتالیا، فرانسه و آلمان معلوم می‌شود که وظیفهٔ تحقق همبستگی اجتماعی بر عهدهٔ دولت‌ها گذاشته شده است. افزون بر این برخی نظام‌ها، مانند استرالیا دولت‌ها را مکلف به ارتقای همبستگی در میان شهروندان کرده‌اند. عنوان فصل چهارم از منشور حقوق اساسی اتحادیهٔ اروپا مصوب ۲۰۰۰ لازم‌الاجرا از ۲۰۰۹ میلادی، از مادهٔ ۲۷ تا ۳۸، «همبستگی» است که دامنهٔ گسترده‌ای از تضمینات حمایتی برای کارگران و اقشار آسیب‌پذیر را در برمی‌گیرد. در طرح اجتماعی کمیسیون و پارلمان اروپا با عنوان: «فرصت‌ها، دسترسی و همبستگی در اروپای قرن ۲۱ میلادی» همبستگی این‌گونه تعریف شده است: همبستگی عبارت است از اقدام برای کمک به محرومان یعنی کسانی که نمی‌توانند در یک جامعهٔ باز و به‌سرعت در حال تغییر، به منافع دست یابند (Sommermann, 2014: 18-21). از دیدگاه اروپایی، همبستگی، اساس یک جامعهٔ مبتنی بر مدل رفاه است. همبستگی، پشتوانهٔ هنجاری را برای مفهوم عضویت در جامعهٔ رفاه، ایجاد می‌کند. همبستگی یعنی تعلق داشتن به تشکلی که مشخصه‌اش، عدالت اجتماعی و سازمان‌دهی منابع به‌سوی هدف مشترک یعنی حمایت از بهروزی تمامی اعضاست (Gearey, 2012: 30).

همبستگی برای دولت رفاه، کارکرد علیتی دارد. چون دولت رفاه درصد تقویت همبستگی است و تقویت همبستگی، یکی از علل بقای آن است. همبستگی مدنی و همبستگی بازتوزیعی، توصیفاتی برای بیان این کارکرد همبستگی در دولت رفاه‌اند. دولت رفاه، مدل دولت مدرن برای ممانعت و کنترل آسیب‌پذیری‌های اجتماعی است (Burelli & Camboni, 2021: 10). دولت رفاه به معنای وجود سیاست‌های سنجیده در زمینهٔ تأمین دست‌کم حداقل استاندارد زندگی برای همه و ارتقای برابری در فرصت‌های زندگی است و به موجب آن نهادهای رسمی مکلف به تأمین رفاه همگانی‌اند (باوندپور و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۲). دولت رفاه به‌طور فعال به‌دنبال کاهش نابرابری درآمدی

است که به‌طور معمول با فقر، بیماری و بزهکاری در افراد آسیب‌پذیر جامعه مرتبط است. این دولت، سازماندهی کمک‌های اجتماعی، تأمین اجتماعی، بیمه‌های سلامت و بیکاری را بر عهده می‌گیرد. این نوع احساس مسئولیت اجتماعی، تمام مسئولیت آسیب‌های اجتماعی را متوجه فرد نمی‌کند، از گسترش مداخله‌های کیفری جلوگیری و مانع از گسترش آسیب‌های اجتماعی می‌شود (غلامی و کسائی، ۱۴۰۰: ۱۳۵). در مقایسه با دولت نئولیبرال، که پیروی از ایدئولوژی سزاگرایانه نظم و قانون در آن موجب توسعه مداخلات کیفری می‌شود، دولت رفاه، به‌جای توسعه مداخله‌های کیفری، مداخلات بازپرورانه و اصلاحی را گسترش می‌دهد (Galo & Kim, 2016: 5). در فنلاند، تقویت سیاست‌های دولت رفاه از طریق توسعه نقش اتحادیه‌های صنفی موجب افزایش همبستگی اجتماعی، کنترل مداخلات دولتی و شکل‌گیری سیاست کیفری غیرسخت‌گیرانه در قبال پدیده مجرمانه شده است (Häkkinen, 2022: 132).

ایده دولت رفاه در مواجهه با آسیب‌ها یا انحرافات اجتماعی، مهار «فرایند بیگانه‌سازی قانونی» است. وقتی نظام حقوقی، در مواجهه با افراد آسیب‌پذیر که از قوانین تخلف کرده‌اند، به‌جای حمایت، بر برخورد کیفری تأکید کند. «فرایند بیگانه‌سازی قانونی» شکل می‌گیرد. برای مثال نتیجه برخورد کیفری با بی‌خانمان‌های کشور شیلی به‌علت حضور در معابر عمومی و نقض مقررات بهداشتی در دوره شیوع کووید ۱۹، این بوده که این افراد احساس می‌کردند به اندازه بقیه، مورد احترام و توجه قانون نیستند (Lorca, 2021: 145). گسست در همبستگی از اینجا تشدید می‌شود. جایی که حقوق کیفری، به‌اشتباه خرج شده، نه‌تنها تأثیر مثبتی نداشته، بلکه همبستگی را تضعیف کرده است.

دیدگاه همبستگی حمایتی در قبال اعتیاد به مواد مخدر و تکدی‌گری، نافی مداخله‌های کیفری است. اگرچه در استدلال برای جرم‌زدایی از مصرف مواد مخدر آرام (مانند ماری‌جوآنا) بر منع مداخله دولت در استقلال فردی و حریم خصوصی افراد تأکید شده است (احسان‌پور و احسان‌پور، ۱۳۹۵: ۱۸۴). امروزه مبنای حمایت به‌جای مجازات کردن، زیربنای سیاست اجتماعی در قبال معتادان را تشکیل می‌دهد. از جمله طرح قانونی با عنوان «از مجازات تا کمک» طرحی رسمی برای جرم‌زدایی از اعتیاد در کشور نروژ است که بر مبنای تغییر رویکرد از جرم‌مداری به سلامت‌مداری در قبال معتادان، در دولت نروژ تدوین شده است (Kammersgaard, 2023: 3).

در خصوص واکنش اجتماعی به تکدی‌گری باید گفت جرم‌انگاری این رفتار در قالب مفهوم جرم مانع، محل تلاقی دغدغه جرم‌شناسان درباره حالت خطرناک متکدیان و نگرانی حقوقدانان درباره لزوم عنصر مادی برای جرم‌انگاری بوده و تحت عنوان پیشگیری از جرائم شدید توجیه می‌شده است (نجفی‌ابرنادادی، ۱۳۹۵: ۹۲۴). با وجود این، از منظر همبستگی حمایتی، به‌جای توسل به توجیه نادرست پیشگیری کیفری از جرائم شدید، آنچه مهم است این است که دولت‌های

نولیبرال که طرفدار افزایش مداخله‌های کیفری در مقابل متکدیان هستند، خود عامل افزایش نابرابری‌ها و تضعیف همبستگی‌اند. اما دولت‌های رفاه، با نگاه متفاوت به شهروندان شکست‌خورده یا منحرف، به دنبال تقویت همبستگی و کاهش نابرابری‌ها هستند و در نتیجه، مداخله کیفری در این زمینه را کاهش می‌دهند (عارفی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۳). با توجه به اولویت سیاست رفاه اجتماعی بر سیاست کیفری و برای تقویت همبستگی اجتماعی، جرم‌زدایی از تکدی‌گری در ایران، مشابه سیاست کشورهای سوئد، مالزی و کانادا یک ضرورت است. با برقراری عدالت اجتماعی از طریق نهادهای اجتماعی می‌توان تکدی‌گری را کنترل کرد (عارفی، ۱۴۰۲: ۲۵۷). اما با رویکردهای کیفری، همبستگی اجتماعی مخدوش می‌شود و تکدی‌گری افزایش می‌یابد.

۵. نتیجه

تجربه گسترش مداخله‌های کیفری نشان می‌دهد «در صورتی که ابزارها و مفاهیم کیفری در کنترل انحرافات و جرائم غلبه یابد، می‌توان از حکومت کیفری و حتی شهر و سرزمین جزایی سخن گفت که عمده شهروندان آن، به‌طور بالقوه یا بالفعل مجرم‌اند» (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۲). چنین سرزمین جزایی به لحاظ مؤلفه‌های بدبینی، نفرت، تهدید و ترس، هیچ نسبتی با احترام و همزیستی مسالمت‌آمیز به‌عنوان بنیان‌های همبستگی اجتماعی ندارد. از این‌رو افزایش مداخله‌های کیفری در جوامع معاصر، با همبستگی اجتماعی ناسازگار است. حتی رویکرد مشابهت‌بنیاد به لحاظ تغییرات اجتماعی و انقباض در گستره تأثیرگذاری وجدان جمعی، گرایش به تعدیل مداخله‌های کیفری پیدا کرده است. در این رویکرد که مبنای جرم‌انگاری را جریحه‌دار کردن وجدان جمعی می‌داند، کافی است توجه داده شود که انجام هر رفتاری جریحه‌دارکننده وجدان جمعی نیست تا از مداخله کیفری درباره آن رفتار جلوگیری شود. رویکرد بعدی یعنی استقلال‌پذیری نشان‌دهنده سیری از مفهوم‌شناسی همبستگی اجتماعی است که در آن، تأکید بر استقلال عملکردی و استقلال فردی موجب جایگزینی اصل اخلاق‌گرایی قانونی و اصل پدرسالاری حقوقی، با اصل ضرر در جرم‌انگاری شده و همبستگی اجتماعی مستلزم منع مداخله‌های کیفری تلقی می‌شود. در رویکرد همبستگی بر مدار برابری‌خواهی، نه تنها اصل بر عدم سلطه‌گری کیفری است، بلکه همبستگی اجتماعی مستلزم ارائه حمایت‌های اجتماعی به شکست‌خوردگان یا منحرفان اجتماعی است. البته برای استدلال به این‌که ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی مستلزم کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری است، لازم نیست اثبات شود که مداخله کیفری ناقض همبستگی اجتماعی است، بلکه اصل بر این است که هرگونه مداخله

کیفری درباره رفتاری که ناقض همبستگی اجتماعی نیست ممنوع است. طبیعی است که بار اثبات دلیل بر عهده مدعیان مداخله کیفری است.

منابع

الف) فارسی

۱. احسان پور، سیدرضا؛ احسان پور، سیدمحمدرضا (۱۳۹۵). «توجیهات جرم‌زدایی از مصرف مواد مخدر آرام؛ مطالعه تطبیقی در هلند و ایالات متحده». *حقوق پزشکی*، ۱۰ (۳۹)، ۱۷۲-۱۹۹.
۲. آزاد ارمکی، تقی؛ عالمی نیسی، مسعود (۱۳۹۱). «اختلال در انسجام کارکردی میان نهادهای جامعه؛ از نظریه تا شاخص‌سازی بومی». *راهبرد اجتماعی و فرهنگی*، ۱ (۴)، ۷-۳۸.
۳. اسدالله‌زاده، علی؛ پروین، خیرالله (۱۳۹۴). «بررسی نوع نگرش کارکردگرایی به انسان و تأثیر آن بر حقوق بنیادین بشر». *اندیشه‌های حقوق عمومی*، ۵ (۱)، ۷-۲۱.
۴. آقابابایی، حسین؛ رضایی زادفر، بهناز (۱۳۹۳). «جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر در پرتو اصل پدرسالاری حقوقی». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۱ (۱)، ۱-۲۱.
۵. امیری، آبتین (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر قانون ممیزی حاکم بر مطبوعات کشور بر کیفیت نظارت همگانی». *پژوهشنامه فرهنگی هرمزگان*، ۸ (۹ و ۸)، ۱۵۱-۱۷۴.
۶. آنسل، مارک (۱۳۹۱). *دفاع اجتماعی*. برگردان: محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ چهارم، تهران: گنج دانش.
۷. باوندپور، علیرضا؛ غلامی، حسین؛ دعاگویان، داود (۱۴۰۲). «تحلیل جایگاه دولت رفاه ایران در پارادایم‌های رفاهی با تأکید بر موازین حقوقی و گزارش لگاتوم ۲۰۲۱». از نظریه تا عمل». *پژوهش‌های نوین حقوق اداری*، ۵ (۱۴)، ۱۳-۴۳.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۹۹). *جامعه‌شناسی سیاسی*. چ بیست‌وهشتم، تهران: نشر نی.
۹. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۲). «دورکهایم و کارکردگرایی در شناخت کیفر». *تعالی حقوق*، ۴ (۴)، ۱۰۳-۱۲۴.
۱۰. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۴). «مفهوم قدرت در جامعه‌شناسی کیفری». *پژوهش حقوق کیفری*، ۳ (۱۱)، ۹-۳۸.
۱۱. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ ساداتی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۷). «از ترازوی تعذیب تا کمدی اصلاح؛ اراده قدرت و وجدان جمعی». *مجلس و راهبرد*، ۲۵ (۹۳)، ۴۳-۶۴.
۱۲. جهانی‌نسب، احمد (۱۴۰۱). «بررسی مفهوم همبستگی اجتماعی در آرا و اندیشه‌های ابن‌خلدون و امیل دورکیم». *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ۱۲ (۱)، ۱۴۹-۱۷۷.
۱۳. حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ نجفی ابرندآبادی، علی حسین و کلاتنری، کیومرث (۱۳۸۰). «تورم کیفری؛ علل و پیامدها». *مدرس علوم انسانی*، ۵ (۴)، ۵۹-۷۸.

۱۴. خادمی، رضا؛ ساداتی، سیدمحمدجواد؛ جوان‌جعفری، عبدالرضا (۱۴۰۲). «رویکردی جامعه‌شناختی نسبت به گذار از گفتمان گناهاره به گفتمان فنی درباره جرم در حقوق ایران پس از انقلاب». *پژوهش حقوق کیفری*، ۱۲ (۴۴)، ۸۹-۱۲۴.
۱۵. دلماس‌مارتی، میری (۱۳۹۵). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*. برگردان: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ سوم، تهران: میزان.
۱۶. دورکیم، امیل (۱۳۹۴). *درباره تقسیم کار اجتماعی*. برگردان: باقر پرهام، چ ششم، تهران: مرکز.
۱۷. ذاکری، علیرضا (۱۴۰۰). *همبستگی اجتماعی و دشمنان آن*. چ اول، تهران: نی.
۱۸. ذاکری، علیرضا (۱۴۰۱). «همبستگی در ایران معاصر، تاریخ یک مفهوم (از دوره مشروطه تا انقلاب ۵۷)». *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، (۶۸)، ۴۴-۷۵.
۱۹. رابرتز، جولیان؛ استالانتز، لورتا؛ ایندرمار، دیوید؛ هاف، مایک (۱۳۹۲). *عوام‌گرایی کیفری و افکار عمومی: درس‌هایی از پنج کشور*. برگردان: زینب باقری‌نژاد؛ سودابه رضوانی؛ مهدی کاظمی جویباری و هانیبه هژبرالساداتی، زیر نظر: علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ اول، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۰. روستایی، مهرانگیز؛ مقدسی، محمدباقر (۱۴۰۱). «ارزیابی سیاست‌های جمعیتی در سنجۀ اصول جرم‌نگاری؛ با تأکید بر قانون حمایت از جوانی جمعیت و خانواده». *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۰ (۲۰)، ۱۱۷-۱۵۰.
۲۱. رهامی، روح‌الله؛ محسنی جیهانی، فاطمه (۱۴۰۰). «تحول اخلاق عمومی و اصول حاکم بر جرم‌نگاری آن، رویکردهای فلسفی و حقوق بشری». *پژوهش حقوق کیفری*، ۱۰ (۳۶)، ۱۱۳-۱۴۲.
۲۲. رهامی، محسن؛ حیدری، علی‌مراد (۱۳۸۵). «جرم‌زدایی از جرائم بدون بزه‌دیده با نگاهی به حقوق ایران». *اندیشه‌های حقوقی*، ۴ (۱۰)، ۴-۵.
۲۳. زارع، مجتبی (۱۳۸۹). *مطالعه تطبیقی جرم‌زدایی از قتل ترحم‌آمیز فعال داوطلبانه*. حقوق پزشکی، ۴ (۱۳)، ۶۳-۸۵.
۲۴. زینالی، امیرحمزه (۱۳۹۴). *جرم‌نگاری در حوزه فرهنگ*. چ اول، تهران: مجد.
۲۵. ساداتی، سیدمحمدجواد؛ نوبهار، رحیم (۱۳۹۷). «تأملی در زمینه‌های شکل‌گیری سیاست کیفری سخت‌گیرانه در دهه نخست انقلاب اسلامی ایران». *فقه و حقوق اسلامی*، ۹ (۱۷)، ۱۵۷-۱۸۳.
۲۶. شهبابی، مهدی (۱۴۰۱). «فلسفۀ حقوق، مبانی نظری تحول نظام حقوقی از حقوق سنتی تا حقوق مدرن». چ چهارم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۷. صفاری، حسام‌الدین؛ توفیق، ابراهیم (۱۳۸۸). «بررسی بازاندیشانه تأثیر صور ناپهنجار بر شدت همبستگی مکانیکی در دوران مدرن بر اساس تئوری دورکیم مطالعه موردی: شهر تهران». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۰ (۲)، ۱۳۶-۱۷۷.
۲۸. عارفی، مرتضی (۱۴۰۲). «گونه‌شناسی واکنش‌ها در برابر تکدی، از سیاست کیفری تا سیاست اجتماعی». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۷ (۱۲۱)، ۲۴۳-۲۶۳.

۲۹. عارفی، مرتضی؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ امیدی، جلیل و فرجیها، محمد (۱۳۹۸). «بسترهای مداخله کیفری در حوزه فقر؛ از سیاست جنگ با فقر تا سیاست جنگ با فقرا». پژوهش حقوق کیفری، ۷ (۲۶)، ۷۵-۱۰۸.
۳۰. عبادیان، محمود (۱۳۸۲). «برابری خواهی، پیشینه و واقعیت آن». کتاب توسعه (بازشناخت / استبداد ایرانی)، (۱۲)، ۵-۱۱.
۳۱. عزیزمحمودلو، حمید (۱۳۹۹). «تحلیل ارتباط صنعتی شدن، تقسیم کار و روابط اجتماعی در ایران مبتنی بر دیدگاه دورکیم با رویکرد اقتصادسنجی فضایی». جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، ۹ (۱)، ۱۹۱-۲۱۷.
۳۲. علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷). میانی رویکرد اجتماعی به حقوق. چ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۳. غلاملو، جمشید؛ دریایی، رضا (۱۴۰۱). «توهین، افترا و نشر اکاذیب تعزیری؛ از جرم‌انگاری تا جرم‌زدایی با تأکید بر الگوی مدنی». آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۹ (۲۳)، ۲۰۳-۲۴۰.
۳۴. غلامی، حسین (۱۳۹۱). «اصل حداقل بودن حقوق جزا». پژوهش حقوق کیفری، ۱ (۲)، ۴۱-۶۵.
۳۵. غلامی، حسین؛ کسائی، الهه سادات (۱۴۰۰). «رویکردی جرم‌شناختی به چالش‌های نظام سیاسی اقتصادی نئولیبرال با نگاهی به شرایط کرونایی». پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۹ (۱۷)، ۱۲۷-۱۵۱.
۳۶. فخر، حسین؛ دیبامهر، مینا (۱۳۹۷). «نقدی بر جرم‌انگاری «فعالیت تبلیغی» در پرتو آزادی بیان». حقوق اسلامی، ۱۵ (۵۷)، ۱۲۵-۱۵۵.
۳۷. فرح‌بخش، مجتبی (۱۳۹۲). جرم‌انگاری فایده‌گرایانه. چ اول، تهران: میزان.
۳۸. فلاحی، احمد (۱۳۹۳). اصل ضرورت در جرم‌انگاری. چ اول، تهران: دادگستر.
۳۹. فیروزجائیان، علی‌اصغر؛ نازنین، فرزاد (۱۳۹۹). «سرمایه اجتماعی و مدارا نسبت به مجرمان». جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، ۲ (۴)، ۱۰۹-۱۳۰.
۴۰. قماشی، سعید (۱۳۹۳). کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌انگاری. چ اول، تهران: میزان.
۴۱. کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۷۷). میانی حقوق عمومی. چ اول، تهران: دادگستر.
۴۲. گروهی از نویسندگان شورای اروپا (۱۳۸۴). گزارش جرم‌زدایی در اروپا. ترجمه حمید بهره‌مند، مصطفی جلالی، افشین فیروزمند و علی شایان، چ اول، تهران: سلسبیل.
۴۳. گسن، ریموند (۱۳۷۱). بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی. برگردان: علی‌حسین نجفی‌ابرنادآبادی، تحقیقات حقوقی، ۱۰، ۲۷۵-۳۳۶.
۴۴. محمودیان اصفهانی، کامران (۱۴۰۱). فلسفه جرم‌انگاری فضیلت‌گرا. چ اول، تهران: میزان.
۴۵. محمودی جانکی، فیروز و روستایی، مهرانگیز (۱۳۹۲). «توجیه مداخله کیفری؛ اصول و ضرورت‌ها». پژوهش حقوق کیفری، ۲ (۳)، ۳۵-۶۶.

۴۶. مشهدی، علی (۱۳۹۴). «از عمومی شدن حقوق خصوصی تا خصوصی شدن حقوق عمومی: مشروعیت و قلمرو مداخله دولت در اندیشه هابرماس». *مطالعات حقوق عمومی*، ۴۵ (۲)، ۱۸۱-۱۹۲.
۴۷. مک‌نیل، فرگوس؛ داوسون، مت (۱۳۹۹). انسجام اجتماعی، تحول کیفری و تعلیق، در سیددرید موسوی مجاب و مریم مهذب (مترجمان) *جستارهایی در جامعه‌شناسی کیفری*، چ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۴۸. منصورآبادی، عباس؛ شمس‌ناتری، محمدابراهیم؛ شیدائیان، مهدی و تفقیدی یوسفی، آزاده (۱۳۹۷). «انگاره‌های کارکردگرایانه و تحقیقات کیفری کنشی». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۴۸ (۲)، ۴۰۱-۴۲۲.
۴۹. منوچهری، عباس (۱۳۸۳). «دوستی، بینادهنیت، همبستگی». *فرهنگ اندیشه*، (۱۲)، ۱۸۳-۱۹۷.
۵۰. موحد ابطحی، سیدمحمدتقی (۱۳۸۷). «درآمدی روش‌شناسانه بر تبیین کارکردی در جامعه‌شناسی دورکیم». *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۴ (۵۶)، ۱۲۳-۱۴۵.
۵۱. نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۵). *جرم‌شناسی حقوقی: درآمدی بر جرم‌شناسی حقوق کیفری عمومی*. *دایره‌المعارف علوم جنایی*، کتاب دوم، چ دوم، تهران: میزان، ۹۱۴-۹۳۷.
۵۲. نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۸). *علوم جنایی در رویارویی با رویدادهای سیاسی (درآمدی بر تحولات حقوق کیفری و جرم‌شناسی در پرتو انقلاب مارکسیستی-لنینیستی روسیه)*. *دایره‌المعارف علوم جنایی (علوم جنایی تجربی)* کتاب چهارم، تهران: میزان، ۷۷۳-۸۰۴.
۵۳. نوروزی، نادر (۱۳۸۴). «جرائم خرد علیه نظم عمومی: راهبردها و راهکارها». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، (۶۸)، ۲۵۷-۲۷۷.
۵۴. وایت، رابرت؛ هینز، فیونا (۱۳۸۵). *جرم و جرم‌شناسی*. برگردان: علی سلیمی. چ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۵. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۸). *پیشگفتار مترجم در دروس حقوق عمومی*. نوشته لئون دوگی، چ اول، تهران: میزان.
۵۶. هوساک، داگلاس (۱۳۹۰). *جرم‌نگاری افراطی*. برگردان: محمدتقی نوری. چ اول، تهران: مجد.
۵۷. یانگ، تی. آر (۱۳۹۹). عدالت اجتماعی علیه عدالت کیفری: دستور کاری برای جرم‌شناسی انتقادی، در سیددرید موسوی مجاب و مریم مهذب (مترجمان) *جستارهایی در جامعه‌شناسی کیفری*، چ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.

ب) انگلیسی

58. Aksenova, M. (2019). "Solidarity as a Moral and Legal Basis for Crimes Against Humanity: A Durkheimian Perspective." *Breaking the Cycle of Mass Atrocities: Criminological and Socio-Legal Approaches in International Criminal Law*. Ed. Marina Aksenova, Elies van Sliedregt and Stephan Parmentier. Oxford: Hart Publishing, 73-92.

59. Arts, W., & Gelissen, J. (2001). Welfare States, Solidarity and Justice Principles: Does the Type Really Matter? *Acta Sociologica*, 44 (2001), [283]. <https://doi.org/10.1080/00016990152696385>
60. Burelli, C., & Camboni, F. (2021). The Function of Solidarity and its Normative Implications, MANCEPT workshop at the University of Manchester (Panel: The Uses of Solidarity, 10/09/2021)
61. Danisor, D. C., & Danisor, M-C. (2021). Modern solidarity and administrative repression, *Juridical Tribune*, 11(3), 472-496.
62. Galo, C., & Kim Miami, E. (2016). *Crime Policy and Welfare Policy*, Oxford Handbooks Online
63. Garland, D. (2012). "Punishment and Social Solidarity" in *The Sage Handbook on Punishment and Society*. Eds. Jonathan Simon and Richard Sparks. Sage Publications, 23-46.
64. Gearey, A. (2012). *Justice as Welfare, Equity and Solidarity*. Continuum.
65. Hauke, B. (2005). *Solidarity: from civic friendship to a global legal community*, translated by Jeffrey Flynn, (Massachusetts: Massachusetts Institute of Technology.
66. Häkkinen, E. (2022). 'Welfare state development and Finnish criminal justice reform from the 1910s to the 1960s', *Punishment & Society*, 24(1), 1462474520964939, pp. 116-135. <https://doi.org/10.1177/1462474520964939>
67. Kohn, M. (2017). Solidarity and social rights, *Critical Review of International Social and Political Philosophy*, DOI: 10.1080/13698230.1398866.
68. Laitinen, Arto and Birgitta Pessi, Anne (2014). *Solidarity: Theory and Practice*, LEXINGTON BOOKS
69. Lorca, R. (2021). Sick and Blamed, Criminal Law in the Chilean Response to COVID-19, *Netherlands Journal of Legal Philosophy*, (50) 2, 142-150.
70. Scholz, S. J. (2008). *Political Solidarity*. Centre County, Pennsylvania: Pennsylvania State University.
71. Sommermann, K. P. (2014). "Some Reflections on the Concept of Solidarity and its Transformation into a Legal Principle". *Archiv des Völkerrechts*, (52), 10-24.
72. Stanford Encyclopedia of Philosophy, "Solidarity in Social and Political.